



Textual Criticism of Manuscript of the Epic *Piltan-Nāmeḥ* according to the Story Elements

Milad Jafarpour 

Assistant Professor of Persian language and literature. Faculty of Literature and Humanities. University of Hakim Sabzevari. Sabzevar. Iran. Email: m.jafarpour@hsu.ac.ir

Received: 2024/6/30

Revised: 2024/8/11

Accepted: 2024/10/10

Published: 2024/10/16

Citation: Jafarpour, M. (2024). "Textual criticism of manuscript of the epic *Piltan-Nāmeḥ* according to the story elements." *Epic Knowledge and Wisdom*. 1(3). 77-96 . <https://www.doi.org/10.22067/jmels.2025.91484.1041>

Abstract

The term "narrative elements" refers to a set of components, features, and formal or substantive details whose combination forms the foundation of a narrative composition. Through their methodical integration, the narrator can give objective form to their overarching vision and conceptual framework while effectively immersing the audience in the events. Success in achieving this connection is considered a key factor in enhancing the narrative's appeal. *Piltan-Nāmeḥ* is one of the lesser-known Persian prose epics, authored by Abd-Al-Raḥmān Marāḡī, with its sole surviving manuscript dated to 972 AH. This study, for the first time, adopts an inductive method and a textual approach to illuminate the obscure characteristics and hidden merits of this prose epic by introducing and evaluating its narrative elements. The research is structured in two parts: the first section, after preliminary remarks, introduces the manuscript details of *Piltan-Nāmeḥ*, its storyteller, and the historical and compositional context of the narrative. Following a summary of the story, the second section analyzes the narrative elements of *Piltan-Nāmeḥ* across seven categories—plot, description, theme, narration, point of view, time and space, and character.

Keywords: Prose Epics, Abd-Al-Raḥmān Marāḡī, *Piltan-Nāmeḥ*, Textual criticism, story elements.





دسترسی آزاد

دانش و خرد حماسی

<https://jms.ums.ac.ir>

مقاله پژوهشی

متن‌شناسی دست‌نویس حماسه «پیلتن‌نامه» با تکیه بر عناصر داستانی

میلاذ جعفرپور استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. m.jafarpour@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۲۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۹	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۲۵
استناد: جعفرپور، میلاذ. (۱۴۰۳). «متن‌شناسی دست‌نویس حماسه «پیلتن‌نامه» با تکیه بر عناصر داستانی». دانش و خرد حماسی، ۱(۳)، ۹۶-۷۷. https://www.doi.org/10.22067/jms.2025.91484.1041			

چکیده

اصطلاح عناصر داستانی بر مجموعه‌ای از اجزا، ویژگی‌ها و جزئیات صوری یا محتوایی دلالت دارد که ترکیب آن‌ها با یکدیگر زمینه‌ساز تألیف روایت می‌شود و راوی از رهرو پیوند روشمند آن‌ها می‌تواند به طرح کلی و مفهوم ذهنی خود عینیت ببخشد و از طرفی مخاطب را هم به شیوه‌ای مطلوب در جریان رویدادها قرار دهد و توفیق در تحقق این ارتباط به منزله تمهیدی در جذابیت روایت تلقی خواهد شد. پیلتن‌نامه یکی از حماسه‌های منثور ناشناخته ادب فارسی است که عبدالرحمن مراغی آن را تألیف کرده است و یگانه دست‌نویس آن در تاریخ ۹۷۲ ق کتابت شده است. پژوهش حاضر برای نخستین بار می‌کوشد به روش استقرایی و با رویکرد متن‌شناختی از راه معرفی و ارزیابی عناصر داستانی پیلتن‌نامه نسبت به مشخصات مبهم و امتیازات پوشیده این حماسه منثور روشنگری کند و در دو بخش ترتیب یافته است. در پاره نخست پس از بیان مقدمات، مشخصات دست‌نوشته پیلتن‌نامه، داستان‌پرداز، زمان و منشأ تألیف روایت معرفی شده است و پس از ارائه خلاصه داستان، در بخش دوم عناصر داستانی پیلتن‌نامه در هفت بخش پیرنگ، توصیف، درون‌مایه، روایت، زاویه دید، زمان و مکان و شخصیت تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: حماسه منثور، عبدالرحمن مراغی، پیلتن‌نامه، متن‌شناسی، عناصر داستانی.

مقدمه

حماسه‌های منشور فارسی، به منزله جریان ادبی کهن، دوران‌ساز و پویا بر متون پرشماری اطلاق می‌شود که از نظر حجم و نوع موضوع تنوع چشمگیری دارند، اما به دلیل فضل تقدم و میدان‌داری حماسه‌های منظوم و کم‌توجهی مخاطبان دانشگاهی، جایگاه درخور و مناسبی به عنوان گونه منشور نوع ادبی حماسه در تاریخ ادبیات رسمی ایران پیدا نکرده‌اند و بر همین اساس، بسیاری از متون مرتبط با این حوزه هم هنوز در قالب دست‌نویس باقی مانده و به شیوه‌ای روشمند و قابل قبول به طبع نرسیده‌اند. جستار حاضر می‌کوشد با تشریح عناصر داستانی پیلتن‌نامه به عنوان یکی از نسخ خطی مرتبط با این جریان ادبی، نسبت به مشخصات مبهم و امتیازات پوشیده این حماسه منشور روشنگری کند و در راه ارائه تعریفی روزآمد از نوع ادبی حماسه و شناختی بهتر از ذخایر خطی آن مؤثر واقع شود.

بیان مسئله

پیش از بحث اصلی که منحصر به بررسی عناصر داستانی پیلتن‌نامه است، در این بخش سعی شده تا جهت آشنایی بیشتر مخاطب با این روایت ناشناخته از باب تمهید کلیاتی بیان شود. لذا نخست دست‌نویس داستان مذکور و سپس مشخصات کلی قهرمان، راوی و منشأ پیدایش پیلتن‌نامه به صورت خلاصه معرفی شود.

دست‌نویس پیلتن‌نامه

در فهرست نسخ خطی کتابخانه بادلیان، مشخصات دست‌نویس فارسی نفیسی ذیل عنوان «کتاب داستان / Kitāb-i Dāstān» در یک جلد، به شماره «MS. Ouseley Add. 1» ثبت شده است (اته، ۱۸۸۹: ۴۳۰/۱-۴۳۱). این دست‌نویس به مجموعه سرگور اوزلی، دومین سفیر بریتانیا در ایران تعلق دارد که در سال ۱۸۵۸ م. برای کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد خریداری شد و اکنون در همان مرکز نگهداری می‌شود. متن نسخه به خط نستعلیق خوش خوانایی، درون فضای اوراقی با جدول چهار تحریره در ابعاد (۱۷/۷۸ × ۴۸/۳۰ سم)، بر مسطر، به تاریخ بیست و پنج شعبان (۹۷۲ ق / ۱۵۶۵ م) در ۱۷۱ برگ (۳۴۲ صفحه) از فضای یک‌سوم صفحه، ذیل سرلوح تاجی ابتدا به تحریر شده است و هر صفحه از آن به جز [گ ۱ ب، ۲ آ، ۶ آ، ۱۸ آ، ۵۱ ب، ۵۲ آ، ۷۹ آ، ۹۱ ب، ۱۰۶ آ، ۱۲۴ آ، ۱۴۳ آ، ۱۶۸ آ] ۱۷ سطر دارد و مشتمل بر چهار داستان است که مشخصات آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «داستان پیلتن و پیلکن» [گ ۴ ب - ۶۹ آ]، «داستان فیروزشاه» [← گ ۶۹ ب - ۸۴ آ]، «داستان رشک خسروانی / هزارگیسو و آزادبخت» [← گ ۸۴ ب - ۱۱۴ آ]، «داستان دختر صعلوک، پادشاه زنگبار / نبرد امیرالمؤمنین علی^(ع) با طلوع الشجر زنگی»

[← گ ۱۱۴ ب - ۱۷۱ آ]. شایان ذکر است در فهرست مذکور کارشناس کتابخانه عنوان روایت را بدون مطالعه نسخه، اشتباه و به صورت «پیلتن و پیلکن / Dāstān-i Piltan va-Pīlkan» ضبط کرده است، حال آن که عنوان صحیح «داستان پیلتن پیلکن» است، و «و» قطعاً زائد است و پیلکن لقب پیلتن تلقی می‌شود و نام شخصیت دیگری نیست. از آنجا که «داستان پیلتن پیلکن» با حجمی قابل ملاحظه و وجهی حماسی روایتی مستقل محسوب می‌شود، رویکرد علمی ایجاب می‌کرد تا مطابق با شیوه مرسوم در نام‌گذاری این قبیل روایات، با افزودن پسوند «نامه» بر سر نام شخصیت اصلی «پیلتن»، ضمن رعایت اختصار، هم بر استقلال روایت تأکید شود و هم وجه حماسی آن نمایان گردد که پیشتر به جهت ذکر اصطلاح «داستان» در سایه ابهام قرار گرفته بود؛ بنابراین عنوان «پیلتن‌نامه» برای روایت برگزیده شده است. شایان ذکر است که کاتب یا مؤلف روایت هم پیشتر در ابیات آغازین این نسخه با مصراع «سر نامه به نام آن خداوند / که خوبان را به دل‌ها داد پیوند» [گ ۳ ب] به پسوند «نامه» تأکید نموده است.

آغاز روایت پیلتن‌نامه:

«جوهریان رشته بازار معانی و صرافان دارالعیار سخن‌دانی و چهره‌گشایان غرایب و حکایات و صورت‌آرایان عجایب و روایات، چنین روایت کرده‌اند که: در زمان نوشیروان، در اردبیل پادشاهی بود به نام بهرام چویننه و او را خدای تعالی دختری داده بود در نهایت حُسن و جمال» [گ ۴ ب].

پایان روایت پیلتن‌نامه:

«قیصر شاهزاده را نوازش فرمود و دیگر باره، به عیش و نشاط بنشستند و مطربان خوش‌آواز، سازهای روح‌افزا به نوازش درآوردند و بقیه عمر را بدین عنوان می‌گذرانیدند؛

عاقبت، در نقاب خاک شدند وز خدنگ اجل هلاک شدند

تمت الکتاب بعون ملک الوهاب» [گ ۶۹ آ]

انجامه نسخه:

«تمت الکتاب بعون ملک الوهاب فی تاریخ بیست و پنجم شهر شعبان سنة ۹۷۲» [گ ۱۷۱ آ].

۱-۱-۲. مشخصات پیلتن‌نامه

قهرمان محوری روایت پیلتن‌نامه، پهلوانی به نام «پیلتن» است. او چون توانست در حضور قیصر روم بر پیلی رم‌خورده غلبه کند و آن را از پای درآورد، به «پیلکن» ملقب شد. در یگانه دست‌نویس روایت پیلتن‌نامه، دو بار به نام راوی با عنوان «خواجه عبدالرحمن مراغه» و «خواجه عبدالرحمن» اشاره شده است: «باز آمدم بر سر داستان شاهزاده پیلتن. راوی این حکایت، خواجه عبدالرحمن مراغه، علیه‌الرحمة، چنین روایت کرده است که» [گ ۲۵ ب].

«راوی این روایت، **خواجه عبدالرحمن**، چنین روایت کرده است که: آن دیر خاصه کپی تن فرنگی بود و آن را دیر صنعان می‌گفتند» [گ ۴۳ ب].

بر همین اساس، نام راوی «عبدالرحمن» است و می‌توان از نسبت شهری این اشاره هم دریافت که وی «مراغی» بوده و احتمالاً با زبان ترکی نیز آشنایی داشته است.

در انجامة چهارمین پاره داستان دست‌نویس [← گ ۱۷۱ آ]، کاتب تاریخ تحریر را سال ۹۷۲ ق. ذکر کرده است، اما به نظر می‌رسد که چون دست‌نوشته یادشده گلچینی از چند داستان بوده، به حسب سفارشی کتابت، صحافی، تجلید و تزئین قابل ملاحظه‌ای شده و چندین مجلس نگارگری ممتاز برای آن فراهم آمده است. پس احتمالاً نسخه کنونی پیلتن‌نامه رهاورد چندباره استنساخ از دیگر نسخ بوده است؛ بنابراین علی‌رغم این که تاریخ کتابت نسخه موجود ۹۷۲ ق. است، زمان تألیف روایت قلمداد نمی‌شود و به احتمال، تألیف داستان یک سده پیشتر انجام شده است. با این همه، نسخه تحریر ۹۷۲ ق. (سده دهم هجری) فعلاً تنها سند دآوری ما در این مقطع زمانی در نظر گرفته خواهد شد.

از آنجا که تا کنون روایت پیلتن‌نامه در نسخ جامع‌الحکایات یا منتخبات روایت‌های حماسی دیگر درج نشده است و دیگر اقران آن نیز در همین مجموعه، مثل داستان فیروزشاه بدخشانی، هر یک روایت مستقلی محسوب می‌شوند و دست‌نویس‌های مجزایی دارند، باید به طور قطع اذعان داشت که پیلتن‌نامه حماسه منشور غیر وابسته‌ای به شمار می‌آید و به نظر می‌رسد که علاوه بر اصالت ایرانی، احتمالاً ریشه کهن‌تری هم داشته باشد و چون فعلاً تحریر بزرگ‌تری هم از آن شناسایی نشده است، پیلتن‌نامه کنونی با ۶۵ برگ (۱۳۰ صفحه) یگانه تحریر متوسط این داستان محسوب می‌شود.

هدف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر معطوف به کسب شناخت جامعی از عناصر داستانی روایت ناآشنای پیلتن‌نامه است و تحقق این مقصود به نوبه خود زمینه شناخت بهتر جریان مهجور داستان‌پردازی را در سده دهم هجری فراهم می‌آورد.

پرسش‌های پژوهش

- (۱) عناصر داستانی پیلتن‌نامه چه مشخصاتی دارند؟
- (۲) وجوه قوت و ضعف عناصر داستانی پیلتن‌نامه چیست؟
- (۳) آیا عناصر داستانی پیلتن‌نامه از سنت داستان‌پردازی پیش از خود تأثیر پذیرفته است؟

روش و ساختار پژوهش

جستار پیش رو به روش استقرایی و در دو بخش انجام شده است. در بخش نخست پس از بیان مقدمات بر اساس دست‌نویس منحصر به فرد پیلتن‌نامه در کتابخانه بادلپان دانشگاه آکسفورد، نخست روایت و داستان‌پرداز آن معرفی شده‌اند و پس از بیان خلاصه روایت، در بخش دوم عناصر داستانی پیلتن‌نامه در هفت بخش پیرنگ، توصیف، درون‌مایه، روایت، زاویه دید، زمان و مکان و شخصیت تشریح شده است.

پیشینه و ضرورت پژوهش

تا کنون جز اشاره کوتاه و نه‌چندان کارشناسانه‌ای که اِته در فهرست نسخ خطی کتابخانه بادلپان از دست‌نویس پیلتن‌نامه به دست داده، پژوهش دیگری متوجه بررسی و معرفی پیلتن‌نامه نشده است، اما از آن‌جایی که تحریر نسخه پیلتن‌نامه در نیمه دوم سده دهم هجری انجام شده است و راوی آن نیز بنا بر احتمالی پیش از این عهد می‌زیسته، پژوهش در این زمینه ضرورت دوچندانی پیدا می‌کند و بدین تمهید می‌توان داده‌های قابل توجهی در مورد این حماسه منشور به دست داد تا برای تدوین تاریخ ادبیات داستانی ایران در نظر گرفته شود، یا پژوهشگران نثر فارسی را به کار آید.

خلاصه روایت

در زمان پادشاهی انوشیروان، بهرام چوبین در اردبیل حکمرانی می‌کرد و دختری پهلوان‌بانو و زیبا به نام متینه داشت و شرط کرده بود هر خواستگاری که بتواند پشت متینه را در میدان‌داری به خاک برساند، موفق به ازدواج با او خواهد شد. حلقل، شاهزاده رومی پس از قهر از پدر، با شنیدن اوصاف متینه به جانب اردبیل می‌آید و به طور اتفاقی با متینه دیدار می‌کند و با شکست متینه در آزمون کشتی، بی‌اطلاع بهرام چوبین با متینه پیوند می‌گیرد. پس از مدتی، حلقل بر اثر مرگ پدرش ناچار به روم باز می‌گردد و بعد از تاج‌گذاری با عنوان قیصر بر تخت می‌نشیند و دوباره ازدواج می‌کند و صاحب فرزند دیگری به نام ربیعا می‌شود، اما در اردبیل پس از چندی متینه وضع حمل می‌کند و صاحب پسری می‌شود ولی چون متینه از مکافات پدر و برادرانش بیم دارد، احوال پیلتن را بر کاغذی نوشته او را در صندوقی گذارده، به آب می‌سپارد. گازی صندوق را از رودخانه می‌گیرد و در پرورش و تربیت فرزند می‌کوشد و او را پیلتن نام می‌نهد. پیلتن بعد از بلوغ، خود را از گازر بیگانه می‌یابد و در جست‌وجوی حقیقت احوالش، سر به جانب روم می‌گذارد و از اتفاق با پدرش قیصر در شکارگاهی دیدار می‌کند و پس از دفع حمله پیل دمانی در حضور قیصر، پیلتن به عنوان پیلکن ملقب می‌شود و مدتی بعد قیصر روزی با مشاهده مهره بازو بند پیلتن از هویت پسرش باخبر می‌شود و این

بار متینه را از بهرام چوبین خواستگاری کرده، او را به روم می‌آورد و در حرم خود جای می‌دهد. بعد از مدتی، جلاب، پادشاه فرنگ، به خواستگاری شاهدخت حلقل رومی می‌آید و قیصر به دلیل کافرکشی جلاب با درخواستش مخالفت می‌کند. نبرد بر سر این موضوع به کشته شدن جلاب فرنگی به دست پیلتن، گریختن فرنگیان از روم و اسارت ربیعای قیصر به دست پیکر بن اسلم و بردن وی به قوسیه فرنگ می‌انجامد. در پی اسارت ربیعا، پیلتن و غلامش قرطاس برای آزادی وی از راه دریا به قوسیه فرنگ می‌روند. از سویی پیکر بن اسلم ربیعا را برای مجازات به نزد کپی‌تن، فرزند جلاب، می‌برد، اما خواجه سلیم، وزیر مسلمان کپی‌تن، ربیعا را از زیر تیغ انتقام می‌رهاند و ربیعا در قلعه کام نهنگ به بند کشیده می‌شود. پیلتن و قرطاس پس از سفر دریا، به ساحل فرنگ می‌رسند و بعد از مدتی سرگردانی در بیابان زهرگیا، با رهنمونی سرمست قلندر نخست به قلعه قیلاب می‌رسند که به کپی‌تای، برادر کپی‌تن، تعلق دارد و پیلتن در این قلعه دلباخته شمسه‌بانو، دختر کپی‌تای می‌شود. برادران کوتوال قلعه قیلاب پس از شنیدن اوصاف عشق دختر کپی‌تای به دفع پیلتن می‌روند ولی راه به جایی نمی‌برند و با پیلتن هم‌پیمان می‌شوند مگر فیروزشاه که کپی‌تن را از ماجرا خبر می‌دهد و کپی‌تن از خوف پیلتن، ربیعا را به قلعه کیوانیه می‌فرستد و ربیعا در آن قلعه و پنهان از نظر بهزاد کوتوال با طرفه‌بانو، دختر کپی‌تن، عهد عشق می‌بندد، اما قورنگ زنگ بعد از اطلاع از احوالشان آنان را در چاه نسیان قلعه به بند می‌کشد. کپی‌تای نیز به اشاره کپی‌تن و برای دفع پیلتن و رهایی شمسه بر سر قلعه قیلاب می‌رود. فیروزشاه، یکی از برادران کوتوال، پس از شنیدن خبر کپی‌تای پیش‌دستی می‌کند و به عیاری شمسه را می‌رباید و با خود به لشکرگاه کپی‌تای می‌آورد. کپی‌تای از خطای شمسه درمی‌گذرد و این بار او را به تور سمرقندی می‌سپارد تا در قلعه کیوانیه نزد طرفه‌بانو و ربیعا به بند بکشد. پیلتن در پی یاران به قلعه کیوانیه می‌رود و پس از یاری مکرم و مه‌افروز، شاهدخت مه‌لال‌شاه مغربی، قلعه کیوانیه و چاه نسیان به دست پیلتن فتح می‌شود و یاران در بند رهایی می‌یابند و پیلتن بعد از عقد مه‌افروز با مکرم، قلعه را به آنان می‌سپارد. از سوی دیگر، کپی‌تای به قیلاب می‌تازد، اما با مقاومت یاران پیلتن مواجه می‌شود. با سر رسیدن لشکر قیصر روم و یاری اهل قیلاب، کپی‌تای شکست خورده، از کپی‌تن مدد می‌خواهد. کپی‌تن فرزندانش را به دیر صنعان می‌فرستد و به کمک برادرش می‌شتابد و جدال طرفین به اوج می‌رسد. پیلتن همراه ربیعا و برای مدد به یاران و قیصر روم به جانب قلعه قیلاب رهسپار می‌شود و در مسیر بازگشت به جزیره جبه می‌رسند که توسط ماران تسخیر شده است. پیلتن به برکت مهر نبوت و راهنمایی حضرت سلیمان شاه ماران را به بند می‌کشد و طلسم حضرت سلیمان را نیز برطرف می‌کند و از برای پای‌مزد، دفتنه میراث سلیمان بهره پیلتن و یاران می‌شود و پس از آن، به راه خود ادامه می‌دهند و به دیر صنعان می‌رسند و به راهنمایی شاه ماران این دژ مستحکم را هم می‌گشاید و فرنگیان را قتل عام می‌کنند و فرزندان کپی‌تن، مرزوق و عالم‌افروز را اسیر

می‌کنند. از طرف دیگر لشکر قیصر و دلاوران قلعه قیلاب در برابر فرنگیان یک‌یک اسیر شده‌اند و در آستانه شکست قرار دارند که پیلتن از راه می‌رسد و فرنگیان را مغلوب ساخته، به فرار وادار می‌کند. کپی‌تن از مقابله با پیلتن عاجز می‌شود و به قسطنطنیه می‌گریزد و تلاش جمهور عیار نیز برای دفع پیلتن راه به جایی نمی‌برد و در نبردی، کپی‌تای هم به دست پیلتن اسیر می‌شود. کپی‌تن در قلعه قسطنطنیه محصور شده است و تلاش پیلتن برای فتح قلعه از طریق کشتی با اقدام آب‌بازان فرنگ ناکام می‌ماند و قرطاس نیز در دریا غرق می‌شود. پیلتن بار دیگر با کشتی قصد فتح قلعه می‌کند و این مرتبه آب‌بازان رومی به دریا درمی‌آید و آب‌بازان فرنگ را دفع می‌کنند. متعاقباً پیلتن قسطنطنیه را می‌گشاید و کپی‌تن اسیر می‌شود. پس از تلقین اسلام و عدم پذیرش کپی‌تن، کپی‌تای و مرزوق، هر سه به دار مجازات آویخته می‌شوند. عالم‌افروز به دروغ مسلمان می‌شود و در شبی که قصد انتقام خویشان خود را دارد، گرفتار می‌شود و کیفر می‌بیند. قیصر به پیشنهاد پیلتن، طرفه‌بانو را به عقد ربیعا درمی‌آورد و حکومت فرنگ را به ربیعا می‌سپارد. پیلتن با شمس‌ه‌بانو پیوند می‌گیرد و بر تخت سلطنت روم تکیه می‌زند.

عناصر داستانی

به مجموعه‌ای از اجزا، ویژگی‌ها و جزئیات صوری یا محتوایی که ترکیب آن‌ها با یکدیگر زمینه‌ساز تألیف روایت شده، عناصر داستانی می‌گویند. شمار عناصر داستانی به‌درستی مشخص نیست، اما بسته به استعداد و دانش ادبی داستان‌پرداز می‌تواند متغیر باشد و به صورت تقلیدی، یا به عنوان سبک شخصی ارزیابی شود. در پیلتن‌نامه، عناصر داستانی به سیاق معمول در تألیف روایات سنتی ادب فارسی، به شکل تقلیدی انسجام یافته است و اجزای آن در این پاره، ذیل هشت عنوان: بن‌مایه‌ها، پیرنگ، توصیف، درون‌مایه، روایت، زاویه دید، زمان و مکان و شخصیت (نک: میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۴) بررسی شده‌اند.

پیرنگ

پیرنگ یا طرح، برابر فارسی اصطلاح (Plot) است و از آن به عنوان طرح یا الگویی تعبیر می‌شود که دارای آغاز، میانه و پایان است و رخدادها و حوادث داستان را با تکیه بر روابط علی و معلولی، چنان ترتیب و نظم می‌دهد و به یکدیگر وابسته می‌کند که در نظر خواننده منطقی و قابل درک جلوه کند و به نقل رشته‌ای از حوادث وحدت کلی می‌بخشد.

شش عنصر ساختاری وضعیت، گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، اوج و گره‌گشایی در پیرنگ پیلتن‌نامه رعایت شده است، اما به سبب عدم بسامد داستان‌های میانی، کم‌رنگی مضامین شگفت‌آور و معلوم بودن نتیجه این قبیل داستان‌ها، حالت تعلیق در خواننده کاهش پیدا کرده است.

پیلتن‌نامه با وجود حجم متوسطی که دارد، در گروه روایت‌هایی قرار می‌گیرد که پیرنگی مدوّر دارند؛ بدین معنی که پیلتن پس از تولد و از سر گذراندن رویدادهایی به بلوغ می‌رسد و بعد از شناخت دودمان شاهی و نژاد پهلوانی خود از موطنش حرکت کرده، در روم با پدر می‌پیوندند و پس از غلبه بر موانع و شکست رقیبان، دوباره به روم بازگشته، جانشین پدر می‌شود. ترتیب رویدادها به شکل خطی دنبال می‌شود، اما جریان داستان برشی از یک دوره زندگی پیلتن نیست، بلکه تمام زندگی وی را گزارش می‌کند. در حاشیه رویدادهای پیلتن‌نامه، چند جریان عشقی و عاطفی نیز روایت شده که غرض اصلی عبدالرحمن مراغی نیست، بلکه طرح چنین مضامینی بیشتر برای ایجاد زمینه حماسی و دستاویزی برای توجیه کردارهای پهلوانی و فاصله گرفتن از نقل موضوعات تکراری حماسه‌های منظوم است. از نکات جالب توجه در پیلتن‌نامه، عدم برجستگی نقش عیاران و شگردهای عیاری است.

روابط علی و معلولی در پیلتن‌نامه نسبتاً قوی است. پیلتن به دلیل مخالفت قیصر با ازدواج دخترش و جلاب فرنگی کافر، پای در میدان نبرد می‌گذارد که به شکست فرنگیان و اسارت ربیعا، فرزند دیگر قیصر، می‌انجامد و داوطلب شدن پیلتن برای رهایی ربیعا و رفتن او به فرنگ زمینه حضور او را در داستان توجیه می‌کند.

عاملی که پیرنگ پیلتن‌نامه را به مانند هر حماسه منثور دیگری قوت و جاذبه بخشیده، عدم واقعیت داستان و گریز معتدل از محسوسات عقلی و تجربیات حسی است، و خرق عادت و شگفت‌آوری چنین اصلی را به وضوح عینیت می‌بخشد. گرچه اساس پیلتن‌نامه بر پایه رویدادهای شگفت و عجیب شکل می‌گیرد، اما داستان‌پرداز چندان در استخدام بن‌مایه‌ها و مضامین شگفت‌انگیز افراط نکرده است؛ بنابراین مخاطب ضمن قرار گرفتن در فضایی غریب و ناآشنا، بسامد چندان از مضامین غیرعادی را هم تجربه نمی‌کند.

موضوع پیلتن‌نامه تقلیدی و تکراری است، بنابراین تکرار هم یکی از دیگر مشخصات پیرنگ پیلتن‌نامه انگاشته می‌شود و مخاطب با صحنه‌ها، توصیف‌ها، عبارت‌های یکنواخت و مسائل تعلیمی و نصایح مکرری مواجه می‌شود و گاه از رهرو همین ویژگی حتی به راحتی می‌تواند نتیجه داستان را پیش‌بینی کند و تنها هنرنمایی داستان‌پرداز پیلتن‌نامه منحصر به نوع نقش‌مایه‌های آزاد معدودی است که بسته به دانش خود در پرورش و توصیف آن‌ها می‌کوشد.

عنصر تصادف در شکل‌گیری جریان رویدادهای پیلتن‌نامه مشهود و برجسته است و گاه روابط علی و معلولی در سایه همین ویژگی پدید می‌آید. به عنوان مثال، حلقل رومی به شکلی تصادفی و نامنتظره با متینه دختر بهرام چوبین ملاقات می‌کند و پس از پیروزی در آزمون کشتی با وی پیوند می‌گیرد و قهرمان روایت متولد می‌شود. یا پیلتن پس از ترک گازر، به صورت اتفاقی در شکارگاه پدرش حلقل حاضر می‌شود و با او

ملاقات می‌کند.

در پیرنگ پیلتن‌نامه داستان‌های فرعی چندانی مشاهده نمی‌شود. شاید داستان آشنایی مهرافروز مغربی با پیلتن و سرگذشت وی تنها داستانی باشد که در حاشیه داستان اصلی فرصت خودنمایی پیدا کرده است. حکایت مذکور باعث شده داستان اصلی از یکنواختی فاصله بگیرد و جریان وقوع رویدادها را دچار فراز و فرود کند و نتیجتاً هیجان روایت را تا حدودی بالا ببرد.

راوی در ایجاد زمینه برای نمود بیشتر اصل تقارن و ساخت دوگانه یا قرینه‌سازی در پیرنگ پیلتن‌نامه جز در برخی موارد و مضامین معمول در سنت داستان‌سرایی دستاورد تازه‌ای برای عرضه ندارد.

پیرنگ پیلتن‌نامه به دلیل پیروی از ساخت و الگوی سنتی روایت‌های حماسی، بسیار پرکشش و پرحادثه است. کنش‌های داستانی به‌ویژه زمانی که در رابطه با شخصیت قهرمان یا ضد قهرمان مطرح می‌شوند، متراکم است و شاید دنبال کردن رویدادها بدون در نظر گرفتن کنش‌های پهلوانی پیلتن غیر ممکن باشد، هر چند که راوی توانسته مضمون تازه‌ای هم در جریان پردازش کنش‌ها ارائه دهد.

در پیرنگ پیلتن‌نامه وقایع و حوادث، زمان و مکان و اشخاص داستانی با یکدیگر تطابق و هماهنگی دارند و مخاطب کمتر در میان اجزای رویدادها با ضعف فنی یا فاصله زمانی مواجه می‌شود.

توصیف

موضوع حماسه پیلتن‌نامه همچون دیگر نظایر آن تکراری است، اما زمینه ارزیابی و ارزش‌گذاری آن در گرو توصیفاتی است که بخش عمده‌ای از حجم روایت را به خود اختصاص داده است و شاید یکی از دلایل توجه کاتب به استنساخ پیلتن‌نامه در گرو همین توصیفات باشد که در ایجاد فضای لازم نقش مهمی بر عهده دارد. عبدالرحمن مراغی در خلال توصیفات نسبتاً بدیع پیلتن‌نامه، میزان آشنایی و توفیق خود را در دانش‌های ادبی و بلاغی از طریق ارائه صور خیال و انواع ترکیبات به‌خوبی نمایانده است، به‌ویژه که منشور بودن روایت هم میدان فراخی در اختیار وی گذاشته است و لذا مجال بیشتری برای عرضه حوادث دارد. با این حال، جز معدود مواردی، عبدالرحمن مراغی جانب اعتدال را نگاه می‌دارد و در طولانی کردن توصیفات اصراری نشان نمی‌دهد:

«قضا را، از لشکر خود دورتر مرکب می‌راند تا بر کنار رودخانه‌ای که پیلتن آنجا منزل کرده بود، رسید. ناگاه چشمش بر جوانی افتاد در غایت مَلَاَحَت و در آن صَبَاَحَت، هنوز این زمان، خط عنبرینش مانند خضر بر لب آب حیات نورسیده بود و سبزه خطش چون سنبل بهشت بر کنار جویار کوثر نودمیده؛ شعر: به گرد لب لعل او دمیده سبزه خط چو بر حوالی آب حیات، مهرگیا»

[گ ۱۷]

نقطه ضعف توصیفات در پیلتن‌نامه به مانند بیشتر حماسه‌های منثور آن است که توصیف راوی در برش‌های مشخصی مثل: اندام معشوق، مجلس بزم و وصال، میدان جنگ، طلوع و غروب خورشید، آسمان شب، قلعه‌ها، کوه‌ها و ... متوقف شده است و بدین ترتیب از الگوی سنتی مضامین توصیف پیروی می‌کند و وامدار میراث سلف خویش است و از نظر موضوع و محتوا ابداع جدیدی در توصیفات وی مشاهده نمی‌شود. صرف نظر از نثر جذاب و خواندنی راوی در وصف رویدادها و صحنه‌های مختلف، باید یادآور شد که عبدالرحمن مراغی توصیفات عموماً کوتاه خود را اغلب با استشهاد و تضمین شعر برخی سخنوران ممتاز تمام می‌کند و همچون نمونه ذیل، اصراری به اطناب در توصیف از وی مشاهده نمی‌شود:

«قیصر روم را در پس پرده عصمت دختری بود در غایت حُسن و جمال، آهوچشمی که به عشوۀ شیرین، شیر ژیان را شکار کردی و به شیوۀ صیادصفت زیرکان جهان را خواب خرگوش دادی؛

شعر

نگاری دل‌فریبی جان‌گذاری پری‌پیکر بتی عاشق‌نوازی
ز زلفش سنبل اندر تاب می‌شد ز رشکش عارض گل آب می‌شد
القصه، آوازۀ حُسن جهان‌آرایش همه عالم را فرو گرفته و هیچ سری از سودای او خالی نبود و هر کس به زبان حال به مثل این ابیات ترنم می‌نمود؛ شعر:

ز گلی است خار در کف که نچیده‌ام هنوزش
که به قد طاقت خود نبیده‌ام هنوزش»

[گ ۸ ب]

درون‌مایه

شکست متجاوزان کافر و رهایی ربیعا، برادر قهرمان روایت از اسارت فرنگیان، اندیشه مسلط و حاکم در پیلتن‌نامه است. این مایۀ اصلی سبب شده نبردهای متعددی در جریان رویدادهای پیلتن‌نامه روی دهد. با این حال، برخی عشق‌های حاشیه‌ای هم برای افزایش جذبه و کشش نقل و نیز بیرون آوردن فضای داستان از یکنواختی در کنار درون‌مایۀ اصلی پیلتن‌نامه تعبیه شده است و چون رعیت در حماسه سهمی از عشق ندارد، طبیعی است که عشاق به لحاظ اجتماعی هم‌سطح باشند. بر این اساس، هرقل، پیلتن و سپس برادرش، ربیعا به عنوان شخصیت‌های محوری روایت، دل‌باختگی را با پایانی خوش تجربه می‌کنند، اما در این بین فقط عشق پیلتن برجستگی قابل ملاحظه‌ای دارد و پیلتن نیز بنا بر سنت پهلوانی، برای به دست آوردن نام، باید که در میدان عشق‌ورزی هم موانع را برطرف کند و بی‌رقیب و کامیاب باشد. لذا عشق در پیلتن‌نامه بی‌شباهت با عشق حماسی نیست. پهلوانان عاشق پیلتن‌نامه زیبا، عفیف، وفاکیش، خردمند، خیرخواه و اهل

رزم و بزم هستند. معشوقان نیز گاهی برخلاف رسم مألوف در عشق‌ورزی پیشگام می‌شوند و در یک مورد نادر هم، عالم‌افروز، شاهدخت کیبی‌تن فرنگی، خیانت می‌کند و به مکافات می‌رسد.

به منظور شناخت جزئی‌تر درون‌مایه حماسی پیلتن‌نامه باید توجه داشت که والدین پیلتن، شاهزاده‌ای رومی و شاه‌دختی ایرانی هستند و پس از آزمون نبرد به وصال می‌رسند و پیلتن بدون سپری شدن فرآیند ازدواج رسمی از پیوند ایشان سر برمی‌کشد و مادر پس از زایش فرزند او را با نشانه‌ها و نامه‌ای در رودخانه رها می‌کند. پیلتن به دست گازی پرورش پیدا می‌کند، نژاد و تخمه شاهی پیلتن او را از گازر بیگانه می‌سازد و به جست‌وجوی حقیقت وامی‌دارد. پیلتن پس از ملاقات پدر و مادر حقیقی، پیلی‌رم‌کرده را نیز از پای درمی‌آورد. همان‌طور که گزارش شد، راوی کودکی و نوجوانی پیلتن را عامدانه با تولد و پرورشی خاص و حماسی توصیف می‌کند و با کرداری ویژه نیز زمینه‌پاگشایی کردارهای پهلوانی وی را فراهم می‌آورد در حالی که می‌توانست به راحتی و از همان ابتدا با گرفتار کردن پیلتن در میان انواع مضامین غنایی و رویدادهای عاشقانه، هویتی متفاوت برای او دست‌وپا کند، اما چنین نشده است و عبدالرحمن مراغی کوشیده تا بدین تمهید، هر قدر که ممکن است درون‌مایه حماسی داستان را بهتر نمایان سازد.

با وجود این‌که عیاری درون‌مایه اصلی پیلتن‌نامه نیست و نقشی هم در انسجام و به هم پیوستگی رویدادهای آن ندارد و اصلاً حجم متوسط متن هم فرصت طرح چنین مضمونی را به راوی نداده است، با این حال دو عیار به نام‌های فیلسوف و جمهور در لشکرهای روم و فرنگ گاه جست‌وخیز موقت و بسیار کوتاهی دارند و چند چشمه شگرد عیاری هم توسط پیلتن انجام می‌شود.

از دیگر درون‌مایه‌های مسلط در پیلتن‌نامه رعایت اصول اخلاقی است. قهرمان داستان هیچ‌گاه خلاف مرام جوانمردی و شرافت رفتار نمی‌کند و در تمام مواضع روایت برای پیشبرد اهداف خویش به حيله و تزویر و جادو متوسل نمی‌شود. پیلتن پهلوانی راست‌گو، شجاع، دل‌رحم، زیرک و وفادار به خاندان پادشاهی است، به سوگند خود پایبند است و همواره از پذیرش ننگ سر باز می‌زند. در پیلتن‌نامه حتی دشمنان نیز به رعایت امانت پایبند هستند:

«بانگ بر برادران زد که: ای از غیرت جداماندگان، شرم ندارید که شخصی غریب آمده و در پهلوی، با دختر ولی‌نعمت شما دست در گردن صحبت می‌دارد و شما از دور بدین صفت نظاره می‌کنید؟» [گ ۲۱ آ].

تقدیرگرایی از دیگر مضامین مسلط در روایت‌های داستانی کهن است؛ در این دست متون، زمانی که راوی به صورت ناگهانی بیان رویدادها را از زبان خود متوقف می‌کند، دیگر این راوی نیست که جریان داستان را پیش می‌برد، بلکه مشیت الهی است که حوادث آینده را به دست می‌گیرد و بیان می‌دارد. عبدالرحمن مراغی نیز به مانند دیگر داستان‌پردازان می‌کوشد با تقدیرگرایی، وجوه مختلف مفهوم سرنوشت را در پیلتن‌نامه نمایان

سازد. نشانه‌های وجود یک اراده‌ والا، که همه چیز در ید قدرت اوست و در عین حال، همین علانم در مقام ابزار اصلی کار راوی، با مداخلاتی که گاه تقدیری و مشیتی و گاه منفی و بدفرجام‌اند، می‌آمیزند و نه تنها پرده بر علایق و تمایلات راوی نمی‌افکنند، که آن را آشکارتر می‌سازند.

به عنوان مثال، راوی در ابتدای پیلتن‌نامه وصال غیر رسمی هرقل با متینه و پی‌رفت تولد پیلتن را به خواست خداوند گره می‌زند تا بدین تمهید بتواند نه فقط هویت قهرمان داستان را مشروعیت ببخشد، بلکه نیز او را با تأیید خواست خداوندی، دارای فره نیز بداند: «قضا را، پادشاه‌زاده روم از پدر خشم کرده بود، تعریف آن دختر را شنید، متوجه به جانب اردبیل شد» [گ ۵ آ]. و راوی درست بر پایه همین قاعده است که پیلتن را غیر مستقیم به عنوان موهبتی خداوندی قلمداد می‌کند که تحت عنایت خداوندی قرار دارد و خطری جان او را تهدید نمی‌کند و این اصل همچنان تا فرجام داستان بارها به انحای گوناگون تکرار می‌شود:

«اما چون نُه ماه و نُه ساعت بگذشت، خدای تعالی فرزندی به وی ارزانی داشت. دختر چون آن را بدید، از پدر بترسید و پسر را از بیم پدر و برادران در صندوقی کرده، به دریا انداخت. قضا را، در آن کنار دریا، گاوری می‌کرد، از دور در روی آب صندوقی دید، شتاب‌کنان، آن را بگرفت» [گ ۶ ب].

«آخر، ای خون‌گرفته ناجوانمرد، از کجایی و چه نام داری و به چه وسیله، قضا از پی خون‌ریزی تو را به این منزل انداخته؟» [گ ۲۱ ب].

از آنجا که پیلتن‌نامه از منظر حجم، روایت متوسطی محسوب می‌شود و طبقات فرودست نیز میدانی برای حضور و خودنمایی در داستان پیدا نکرده‌اند، راوی هم تمرکز و تلاش چندانی برای انعکاس آداب و رسوم ندارد. اما در یک بررسی کلی، می‌توان به موارد قابل توجه پراکنده‌ای اشاره کرد که تازگی ندارد و در متون حماسی شایع و تکراری است:

مطلوب دانستن جنگاوری زنان، شرط آزمون‌گشتی در ازدواج، قهر شاهزاده از پدر و جفت‌جویی در دیار بیگانه برای اثبات شایستگی، پیشگامی دختر در عشق‌ورزی، رسم بستن بازو بند بر دست فرزند پهلوان یا شاه، رها کردن فرزند، مهر‌پدیری به جنبش درآمدن، خلعت‌شاهی دادن، رطوبت خاک و رفع تشنگی، جهاز فرستادن با دختر، امتناع از ازدواج با کافر، خون‌خواهی، مهمان‌نوازی قلندران، کشتن کافر و ضبط مال، رعایت امانت، کسب هوا کردن شاه‌دختان، گریه و زاری نشانه‌نحوست و شومی، اعتقاد به بخت و طالع، خطبه خواندن شیطان در نکاح زنگیان، اعتماد نکردن به قول زنان، پرهیز از چندهمسری، رسم نثار بر سر عشاق و ...

«آن بی‌ادبان را به جزا برسانم که کپی‌تای اعتماد کلی بر ما کرده و دختر خود را به ما سپرده است» [گ ۲۰ آ]. «چون خواهرزاده پادشاه مغرب گریه و زاری مرا بدید، گفت: روی این دختر شوم است که روز و شب

گریه می‌کند، او را ببرید و بفروشید» [گ ۳۴ آ]. «از بیم او همچو برگ درختان لرزان بودم و به خویش می‌گفتم که: آیا این چه بخت و طالع است که من دارم» [گ ۳۴ ب]. «ای دختر، مترس که مرا با توکاری نیست تا آن وقتی که شیخ ابلیس بیاید و مرا با تو زن و شوهر کند» [گ ۳۴ ب]. چون شاهزاده این سخنان از وی شنید، خیره بماند و با خود اندیشید که بر زن اعتماد نتوان کرد و دیگر آن که چون شمس‌بانو از این قضیه باخبر شود، دلش از تو به جان برنجد» [گ ۶۶ ب]. «دیگر حرارت و تشنگی بر ایشان استیلا یافته، از رفتن بازماندند و ریگ را می‌شکافتند و سینه بر وی می‌نهادند و بی‌خود می‌شدند» [گ ۱۴ ب].

روایت

نوع روایت در پیلتن‌نامه، هسته‌ای است و روایت‌های هسته‌ای هم مبتنی بر نقش مایه‌های مقید هستند و چون پیلتن‌نامه یک راوی واحد دارد که او نیز هنرنمایی چندانی در استخدام نقش مایه‌های آزاد ندارد، هرگاه از ادامه دادن ماجرا ناتوان می‌شود، با بهره‌گیری از روایت‌های ممکنه چون قضا و قدر، باورهای عامه، خواب، پیشگویی و ... گره از روایت می‌گشاید و رویدادهای پیلتن‌نامه را تا فرجام کار پی می‌گیرد. موضوع روایت پیلتن‌نامه تقلیدی و تکراری است، زیرا بازتولیدی از مضمون ده‌ها روایت مشابه گذشته است، لذا برابری جدیدی هم در آن مطرح نشده است و گرچه راوی می‌کوشد تا آخرین لحظه نتیجه داستان را پنهان نماید، اما چون آغاز و پایان روایت هم به پیروی از سنت داستان‌پردازی نقل شده، خط سیر حوادث مشابه اقران پیشین است و پی‌رفتی هم جز شکست رقیبان و وصال شاهزادگان و شاه‌دختان ندارد، با این تفاوت که پایان داستان باز است و راوی می‌توانسته بدان شاخ و برگ دهد و احوال پیلتن را در دوره پس از پیوند با معشوق و عصر سلطنت دنبال کند.

زاویه دید

فرایند نقل داستان از جانب پدیدآورنده به سوی مخاطب، جریانی یک‌طرفه است و چون ماهیت و ساختار داستان برای حکایت شدن و گوش سپردن پدید آمده، طبیعی است که تنها راوی از همه گزارش‌ها باخبر باشد و همواره به صورت یک‌جانبه و بدون دخالت دیگری داستان‌سرایی کند. از این روی زاویه دید غالب در روایت‌های داستانی کهن، از جمله پیلتن‌نامه، سوم شخص مفرد است و رویدادها از زبان و دید «او» یعنی «راوی» به مخاطب عرضه می‌شود، به همین جهت، راوی را دانای کل نیز خطاب می‌کنند.

عبدالرحمن مراغی قصه را با گزاره‌های قالبی اینچنین گزارش نموده است: «جوهریان رشته بازار معانی و صرافان دارالعیار سخن‌دانی و چهره‌گشایان غرایب و حکایات و صورت‌آریان عجایب و روایات، چنین روایت کرده‌اند که» [گ ۴ ب]، «اما راوی چنین روایت کرده است که» [گ ۱۳ آ]، «مؤلف این اخبار چنین آورده است که» [گ ۱۸ ب]، «راوی گوید که» [گ ۱۳ ب، ۲۲ آ، ۲۳ آ، ۲۵ آ، ۳۰ ب، ۳۷ ب، ۵۵ ب]،

«راویان این حکایت چنین روایت کرده‌اند که» [گ ۲۲ ب]، «آورده‌اند که» [گ ۴ ب]. این امر، گواه وجود راوی همه‌چیزدانی است که داستان را از زاویه دید خویش روایت خواهد کرد و این شیوه، سنتی کهن در آفرینش داستان‌های کهن فارسی است. تنها تفاوت قابل ملاحظه‌ای که در این گزاره‌ها با دیگر نظایر داستانی دیده می‌شود، آن است که داستان‌گزار پیلتن‌نامه هر جا که می‌توانسته، در روایت از زبان شخصیت‌ها و با انتساب گزاره‌هایی چون: «آورده‌اند که»، «حکایت کرده‌اند که» و ... بدانان، زاویه دید روایت را تغییر دهد، چنین نکرده است و بدین تمهید، شخصیت مبهم یا داستانی دیگری نقل حکایت را دنبال نکرده است و فقط گاهی در سایه جریان سیال ذهن، شخصیت‌های پیلتن‌نامه با قید گزاره‌های اول یا سوم شخصی چون: «با خود گفت که» یا «با خود گفت» گفت‌وگوهایی با یکدیگر دارند.

زمان و مکان

هر چند که زمان و مکان تأثیر کمتری در نسج کلیت داستان دارند و بنا بر سنت داستان‌پردازی، انطباق حوادث و زمان رویداد آن‌ها با جغرافیا و زمان تاریخی چندان مهم نیست، اما زمانی که راوی به طور فرضی برای پرورش موضوع اصلی روایت پیلتن‌نامه در نظر گرفته، به واسطه قرآینی تا حدودی مشخص است و با توجه به شخصیت‌های نسبتاً هم‌زمان تاریخی، می‌توان آن را در میانه دوره فترت پایان پادشاهی ساسانیان و ابتدای حضور مسلمانان در ایران جای داد. با این حال، ابهام یا تناقضاتی هم در همان آغاز روایت خودنمایی می‌کند:

«در زمان نوشیروان، در اردبیل پادشاهی بود به نام بهرام چوبینه و او را خدای تعالی دختری داده بود در نهایت حُسن و جمال ... آورده‌اند که: آن دختر را متینه نام بود» [گ ۴ ب].

راوی پیلتن‌نامه زمان مرزبانی بهرام چوبین در اردبیل را به دوره پادشاهی انوشیروان ساسانی (س ۵۳۱-۵۷۹ م) نسبت می‌دهد، حال آن که بهرام چوبین در فاصله سال‌های (۵۸۸-۵۸۹ م) عهده‌دار ولایات ارمنستان و آذربایجان بوده است و اصلاً طرف نسبت با انوشیروان نیست. بهرام چوبین از سرداران خسرو پرویز است (س ۵۹۱-۶۲۸ م) که به توجیه سلسله نسب اشکانی خود و بنا بر ادعایی که در پادشاهی داشت، در فاصله سال‌های (س ۵۹۰-۵۹۱ م) بر هرمزد چهارم (س ۵۷۹-۵۹۰ م) و خسرو پرویز شورید و برای مدتی کوتاه هم بر تخت پادشاهی ایران نشست؛ بنابراین، راوی یا دچار اشتباه شده است و یا به دلیل محتمل بدنامی خسرو پرویز در میان مسلمانان بر سر ماجرای پاره کردن نامه پیامبر (ص)، به جای آن که متوجه خسرو پرویز باشد، ناچار شده از پدر بزرگ عادل و خوشنام وی در میان مسلمانان، یعنی انوشیروان یاد کند. دلیل دومی که این تناقض زمانی را روشن می‌سازد، شخصیت دیگر پیلتن‌نامه، هرقل (س ۶۱۰-۶۴۱ م) پدر پیلتن و پادشاه روم است که دوره پادشاهی او با خسرو پرویز مصادف است، نه انوشیروان ساسانی.

موضوع دیگری که نیاز به روشنگری دارد، دختر پهلوان بانوی بهرام چوین، متینه، است. از آن جایی که بهرام چوین تنها سه پسر با نام‌های «مهران، نوشراد و شاپور» داشته است، داستان‌پرداز پیلتن‌نامه، بنا به دلیل نامعلومی، هویت گردیده خواهر پهلوان بانوی بهرام چوین را به نام متینه تغییر می‌دهد و او را به عنوان دختر پهلوان بانوی بهرام معرفی کرده است.

تناقض دیگری که بارها در سراسر روایت فرصت خودنمایی پیدا کرده، تقابل حق با باطل و ترویج آیین اسلام در دیار کفار است. با وجود این که فضای روایت در دوره پیش از اسلام جریان دارد، راوی هر جا که توانسته زمینه دینی هم برای توجیه نبرد پیلتن در دیار فرنگ فراهم آورده تا کشتار وی را به بهانه غزا و جهاد توجیه کند.

هر چند در روایت از مکان‌های تاریخی مثل آذربایجان، اردبیل، چین، خراسان، روم، عراق، فرنگ و مصر نام برده شده است، اما در مجموع می‌توان گفت که مکان‌ها در پیلتن‌نامه آشکارا کلی و مبهم توصیف می‌شوند و مخاطب نه تنها با موقعیت جغرافیایی اغلب جزایر و شهرها و مسیر رسیدن به آن‌ها آشنا نمی‌شود، بلکه اطلاعی از جزئیات جای‌ها هم ندارد. در روایت گاه از جای‌هایی ناشناخته مثل: «بیابان زهرگیا، جزیره جبه، چاه نسیان، دیر صنعان، قلعه قیلاب، قلعه کام نهنگ، قلعه کیوانیه، قوسیه و کوه فیروزه» نیز نام برده شده است که بیشتر جنبه تمثیلی و نمادین دارند.

شخصیت

به طور کلی، در پیلتن‌نامه نام ۵۸ شخصیت ذکر شده است. در این میان تنها از ۱۱ شخصیت به شکل تلمیحی نام برده شده که تأثیری هم در جریان وقایع ندارند و با کنار گذاشتن آنان ۴۷ شخصیت دیگر باقی می‌ماند که در همه یا برخی رویدادهای روایت نقش ایفا می‌کنند، اما در واقع از این شمار، کمتر از ده شخصیت به طور محسوس در بیشتر صحنه‌ها حضور دارند و دیگر اشخاص به صورت مقطعی و بسیار کوتاه تنها در برخی مواضع سایه‌وار فعالیت دارند و سپس به طور کامل غایب می‌شوند.

می‌توان شخصیت‌های پیلتن‌نامه را در یک ارزیابی کلی ایستا و ساده محسوب کرد، بدین صورت که شخصیت‌ها تا پایان داستان همان‌گونه در جایگاهشان ظاهر می‌شوند که در آغاز معرفی شده‌اند. این مشخصه سبب شده تا در روایت با شخصیت‌هایی مطلق‌گرا نیز مواجه باشیم. لذا اشخاصی که خوب هستند

و نیک‌سیرت و خیرخواه، پیوسته با شخصیت‌های بدنهاد و فتنه‌انگیز در جدال‌اند تا این‌که سرانجام بر آنان غلبه کنند. بر همین اساس، عملکرد و کیفیت حضور شخصیت‌ها در پیلتن‌نامه آشنا و قابل پیش‌بینی است. عبدالرحمن مراغی کوشیده تا متناسب با طرح، محتوا و نوع ادبی داستانش، نامی برای شخصیت‌ها برگزیند که خنثی و معلق نباشد و علاوه بر انتقال بار عاطفی و اجتماعی به مخاطب بر آبخشور فکری و ادبی وی نیز دلالت کند. به عنوان مثال، راوی در اولین برهه روایت به‌خوبی سعی نموده تا شخصیت محوری داستان را با نام اصلی پیلتن که از القاب رستم است، برجسته کند، ولی در ادامه بدین حد نیز بسنده نمی‌کند و در ابداعی دوباره با گزارش واقعه غلبه پیلتن بر فیلی رم‌کرده، او را به پیلکن نیز ملقب کند تا بدین تمهید بار دیگر با فرا یاد آوردن نخستین کردار پهلوانی رستم در جدال با فیلی سفید، ضمن هویتی که به شخصیت داستانی خود می‌بخشد، مخاطب را هم به دنیایی از مشخصه‌های معنایی آشنا در حماسه رهنمون کند. چنین فضایی با پرتاب کردن مخاطب به دوران ایران پیش از اسلام و عصر انوشیروان و ساختن شجره خاندانی برای پیلتن و نسبت دادن او به بهرام چوین، نمود موقفی به خود می‌گیرد. قهرمان داستان عبدالرحمن مراغی با همه مشخصاتی که ذکر شد، به قدری اهمیت دارد که داستان‌پرداز حتی عنوان این حماسه منشور را هم بر پایه نام «پیلتن پیلکن» برگزیده است. لذا اگر قصد داشت وجه غنایی روایت را برجسته کند، به راحتی می‌توانست متناسب با سنت شایع در نام‌گذاری روایات داستانی، نام معشوق پیلتن را نیز در کنار نام وی بگنجاند، اما چنین نشده است و به مانند دیگر متون حماسی عنوانی تک‌اسم، مردانه، مشهور و توأم با لقبی حماسی را برگزیده است. دقیقاً بر پایه همین دیدگاه و در نقطه مقابل، شخصیت‌های شریر و ضد قهرمان پیلتن‌نامه، نام‌هایی بی‌معنا، مبهم و گاه استهزاگونه دارند؛ برای نمونه رقبای اصلی پیلتن، با پیش‌نام «کپی / میمون» به صورت «کپی‌تن» و «کپی‌تای» نام‌گذاری شده‌اند یا حتی برخی شخصیت‌های پیلتن‌نامه مثل «زنب، مرغول، مرغوث و مقاتل» ساخت آوایی نامطلوبی را نیز به گوش می‌رسانند.

چون پیلتن‌نامه روایتی اشرافی است و رعایا و دیگر طبقات اجتماعی سهم چندانی در آن ندارند، طبیعی است که شخصیت‌های محوری داستان، مثل شاهان، وزرا، شاهزادگان، شاه‌دختان و سرداران به صورتی معرفی شوند که بر جایگاه اجتماعی آنان دلالت داشته باشد لذا راوی ناچار است که عمده شخصیت‌ها را در سایه گفتمان، اوصاف و عناصر اشرافی توصیف کند.

«چون سیاه گمراه زر بگرفت، از آن جا بیرون آمده، به منزل خود رفت و اسباب عیاری بر خود راست کرد و روی به لشکر قیصر آورده، می‌رفت تا به لشکرگاه قیصر رسید و در میان لشکرگاه سرپرده‌عالی دید که چون خرگاه آسمان به پای کرده بودند و طناب‌های از ابریشم بر هر طرف، بر میخ‌های طلا بسته و قبه‌ای از هفت من زر سرخ بر بالای بارگاه تعبیه کرده و در درون بارگاه تختی از طلا بر بالای چهار شیر زرین نهاده دید که او را به یاقوت و لعل و الماس و پیروزه و مرجان مرصع ساخته بودند و بر سر گوشه تخت، طاووسی از زر تصنیف کرده و توشک‌های زربفت و غیره بر بالای وی انداخته و قیصر با زینت هرچه تمام‌تر بر بالای آن نشسته و در پای آن تخت کرسی زرین نهاده بودند و به دانه‌های قیمتی مزین گردانیده و شاهزاده پیلتن پیلکن چون اسفندیار روینه‌تن بر بالای آن نشسته و گرز گران‌سنگ در پیش خود نهاده و دیگر پهلوانان در یمین و یسار وی قرار گرفته و امرا و ارکان دولت و اهل علم و اهل قلم و غیره، بعضی نشسته و بعضی چون ستون بر پای ایستاده» [گ ۵۷ ب].

نتیجه‌گیری

پس از تحلیل عناصر داستانی پیلتن‌نامه می‌توان اذعان داشت که عبدالرحمن مراغی در طرح عناصر داستان خود تحت تأثیر مستقیم سنت داستان‌پردازی در ادب فارسی بوده است. شش عنصر ساختاری پیرنگ در پیلتن‌نامه رعایت شده است، اما به سبب عدم بسامد داستان‌های میانی، کم‌رنگی مضامین شگفت‌آور و معلوم بودن نتیجه این قبیل داستان‌ها، حالت تعلیق در خواننده کاهش پیدا کرده است. پیلتن‌نامه با وجود حجم متوسطی که دارد، در گروه روایت‌هایی قرار می‌گیرد که پیرنگی مدور دارند. عاملی که پیرنگ پیلتن‌نامه را به مانند هر حماسه‌منثور دیگری قوت و جاذبه بخشیده، عدم واقعیت داستان و گریز معتدل از محسوسات عقلی و تجربیات حسی است. چون موضوع پیلتن‌نامه تقلیدی و تکراری است، مخاطب با صحنه‌ها، توصیف‌ها، عبارت‌های یکنواخت و مسائل تعلیمی و نصایح مکرری مواجه می‌شود و گاه از رهرو همین ویژگی، حتی به راحتی می‌تواند نتیجه داستان را پیش‌بینی کند. پیرنگ پیلتن‌نامه به دلیل تأثیرپذیری از ساخت و الگوی سنتی روایت‌های حماسی، بسیار پرکنش و پرحادثه است. در پیرنگ پیلتن‌نامه داستان‌های فرعی چندانی مشاهده نمی‌شود. چون پیلتن‌نامه روایتی اشرافی است، راوی ناچار است که عمده شخصیت‌ها را

در سایه گفتمان، اوصاف و عناصر اشرافی توصیف کند. عبدالرحمن مراغی در خلال توصیفات نسبتاً بدیع پیلتن نامه میزان آشنایی و توفیق خود را در دانش های ادبی و بلاغی از طریق ارائه صورخیال و انواع ترکیبات به خوبی نمایانده است.

نقطه ضعف توصیفات در پیلتن نامه به مانند بیشتر حماسه های منثور آن است که توصیف راوی در برش های مشخصی متوقف شده است و بدین ترتیب از الگوی سنتی مضامین توصیف پیروی می کند و وامدار میراث سلف خویش است و از نظر موضوع و محتوا ابداع جدیدی در توصیفات وی مشاهده نمی شود. شکست متجاوزان کافر و رهایی یاران، اندیشه مسلط و حاکم در پیلتن نامه است. با این حال برخی عشق های حاشیه ای هم برای افزایش جذبه و کشش نقل طرح شده است.

از دیگر درون مایه های مسلط در پیلتن نامه رعایت اصول اخلاقی است. قهرمان داستان هیچ گاه خلاف مرام جوانمردی و شرافت رفتار نمی کند و در تمام مواضع روایت برای پیشبرد اهداف خویش هرگز به حيله و تزویر و جادو متوسل نمی شود. از آنجا که پیلتن نامه از منظر حجم، روایت متوسطی محسوب می شود، و طبقات فرودست نیز میدانی برای حضور و خودنمایی در داستان پیدا نکرده اند، مضامین کمی در رابطه با آداب و رسوم عامه در پیلتن نامه مشاهده می شود. نوع روایت در پیلتن نامه، هسته ای است و راوی واحد نیز هنرنمایی چندانی در استخدام نقش مایه های آزاد ندارد. پیلتن نامه حماسه منثوری است که از زوایه دید سوم شخص مفرد حکایت می شود و گاه تنها در سایه جریان سیال ذهن، شخصیت های پیلتن نامه گفت و گوهای با یکدیگر دارند.

دوره زمانی که راوی به طور فرضی، برای پرورش موضوع اصلی روایت پیلتن نامه در نظر گرفته، به واسطه قرآینی تا حدودی مشخص است و با توجه به شخصیت های نسبتاً هم زمان تاریخی، می توان آن را در میانه دوره فترت پایان پادشاهی ساسانیان و ابتدای حضور مسلمانان در ایران جای داد. با این حال، ابهام یا تناقضاتی هم در روایت خودنمایی می کند. در پیلتن نامه شمار کمی از شخصیت ها تا پایان روایت حضور ثابتی دارند. می توان شخصیت های پیلتن نامه را در یک ارزیابی کلی ایستا و ساده محسوب کرد. عبدالرحمن مراغی کوشیده تا متناسب با طرح، محتوا و نوع ادبی داستانش نامی برای شخصیت ها برگزیند که خنثی و معلق نباشد و علاوه بر انتقال بار عاطفی و اجتماعی به مخاطب، بر آبشخور فکری و ادبی وی

نیز دلالت کند.

کتاب‌نامه

مراغه‌ای، عبدالرحمن. (۹۷۲ق). نسخه خطی پیلتن و پیلکن. شماره 1. MS. Ouseley Add. 1. ۱۷۱ برگ. کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان. چاپ نهم ۹. تهران: سخن.

Ethe, E & Sachau, Eduard. (1889). *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts by Bodleian Library in the Bodleian Library*. part 1. Oxford: Clarendon Press.